

An introduction to the conceptualization of cultural region with emphasis on the cultural regions of Iran

Ali Ahmadi, Scientific Member of culture and civilization Department of the Faculty of Culture and Communication of the Imam Sadiq University. Email: a.ahmadi@isu.ac.ir

Abstract

Cultural region is very important in regional and country studies; Because one of the necessities of studying culture is to know cultural characteristics, or so-called knowledge of “cultural regions”. Entering the field of cultural regionalization requires explanation and interpretation of different dimensions and aspects of the concept of region. Because this concept is considered to be a pioneer of national macro-planning and strategic policies in the framework of culture. These policies should be presented in accordance with the cultural requirements and environmental capacities of different regions, so that within the framework of observing the principles of culture, it will cause more growth and prosperity of each region and provide the grounds for the development and expansion of spatial justice in the country. This research seeks to answer these questions: What are the concepts and definitions of cultural region? What are the necessity and goals of cultural conditioning? What are the indicators, components and methods in regionology? The answers to these questions have been obtained by documentary method and reference to library resources, the results of which are to achieve some of the most important elements of cultural region, including moods, region personality, historical and geographical capacities, which are formed in the social, cultural and historical context.

Key words

Cultural Region, Spatial Planning Of Culture, Cultural Geography, Cultural Regionology, Iran.



درآمدی بر مفهوم‌شناسی اقلیم فرهنگی با تأکید بر اقلیم‌بندی فرهنگی ایران

علی احمدی^۱

چکیده

اقلیم فرهنگی در مطالعات ناحیه‌شناسی و کشورشناسی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چراکه یکی از ضروریات آمایش فرهنگ آگاهی از ویژگی‌ها و خصیصه‌های فرهنگی یا به اصطلاح شناخت «اقلیم‌های فرهنگی» است. ورود به حیطه اقلیم‌بندی فرهنگی نیازمند تبیین و تفسیر ابعاد و وجوه مختلف مفهوم اقلیم است. چون این مفهوم در چارچوب آمایش فرهنگ راهگشای برنامه‌ریزی‌های کلان ملی و سیاست‌گذاری‌های راهبردی قلمداد می‌شود. این سیاست‌ها باید متناسب با اقتضائات فرهنگی و ظرفیت‌های محیطی اقلیم‌های مختلف ارائه شود تا در چهارچوب رعایت اصول آمایش فرهنگ، هم باعث رشد و شکوفایی بیشتر هر اقلیم گردد و هم زمینه‌های توسعه و گسترش عدالت فضایی در کشور فراهم آید. این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤالات است: مفاهیم و تعاریف اقلیم فرهنگی چیست؟ ضرورت و اهداف اقلیم‌بندی فرهنگی چیست؟ شاخص‌ها، مؤلفه‌ها و روش‌ها در اقلیم‌بندی کدام‌اند؟ پاسخ به این پرسش‌ها با روش اسنادی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای حاصل شده است که نتایج آن دستیابی به برخی از مهم‌ترین عناصر اقلیم فرهنگی از جمله خلیقات، شخصیت‌شناسی اقلیم، ظرفیت‌های تاریخی و جغرافیایی است که در بافتار اجتماعی و فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی

اقلیم فرهنگی، آمایش فرهنگ، جغرافیای فرهنگی، اقلیم‌بندی فرهنگی، ایران.



مقدمه

«اقليم فرهنگي»^۱ اصطلاحی در متون جغرافیایی و تاریخی است که اندیشمندان قدیم برای معرفی اقلیم گوناگون فرهنگی از آن استفاده می‌کرده‌اند و در منابع جدید دانشگاهی، معادل‌هایی مانند «ناحیه فرهنگی» یا «منطقه فرهنگی» نیز به کار می‌رود. به دلیل خصلت پویایی و سیالی فرهنگ از یک سو که منجر به پخش فرهنگی^۲ در مناطق دیگر می‌شود و لزوم سیاست‌گذاری و آمایش فرهنگ هر یک از اقلیم‌های فرهنگی از سوی دیگر، توجه به اقلیم‌های فرهنگی در قالب یک فضای جغرافیایی همگن و منسجم را ضروری می‌سازد. بسیاری از کشورها، در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان ملی و برای تسهیل در امر مدیریت و توسعه و برنامه‌ریزی و تعادل‌بخشی فضای سرزمینی داخل مرزهای سیاسی، به منطقه‌بندی و آمایش توجه ویژه‌ای دارند. در ایران نیز منطقه‌بندی و آمایش سرزمین جزء اولویت‌های برنامه‌ریزی‌های کلان بوده و باتوجه به ضرورت تدوین آمایش فرهنگ در کشور، سازمان برنامه‌بودجه در برنامه‌های توسعه کشور و در حال حاضر در برنامه هفتم توسعه این مسئولیت را عهده‌دار است. از این رو، سازمان برنامه‌بودجه در چارچوب قانون اساسی و سیاست‌های فرهنگی کشور و نیز دیدگاه‌های مقام معظم رهبری، این مهم را دنبال می‌کند. سازمان برنامه‌بودجه کشور موظف است با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت گردشگری و میراث فرهنگی نسبت به تدوین «آمایش فرهنگی ایران» بر اساس شاخص‌های ۱. اقلیم‌های فرهنگی ایران؛ ۲. وضعیت شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی؛ ۳. امکانات کالبدی حوزه‌های دین و فرهنگ و هنر؛ ۴. ظرفیت‌های نامشهود فرهنگی و اجتماعی تاریخی و تمدنی؛ ۵. ظرفیت‌های علمی و آموزشی در حوزه فرهنگ و هنر؛ و ۶. اقتصاد فرهنگ متناسب با مسائل و ظرفیت‌های اولویت‌دار فرهنگی-اجتماعی بومی هر منطقه اقدام نموده و آن را در طراحی راهبردها و سیاست‌های توسعه‌ای و فرهنگی مدنظر قرار دهند» (شورای فرهنگ عمومی، ۱۴۰۱). نهادهای دیگری مانند شورای فرهنگ عمومی؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی؛ وزارت امور خارجه؛ وزارت کشور؛ مجلس شورای اسلامی در آمایش فرهنگ نقش دارند.

در این نوشتار به چرایی و چیستی و چگونگی اقلیم فرهنگی پرداخته می‌شود. در

1. Cultural Region

2. Cultural Diffusion

بحث چرایی، پس از بیان ضرورت‌ها و اهداف چپستی اقلیم فرهنگی که بر مفاهیم اصلی و پیرامونی تمرکز دارد، مطرح می‌شود. در مبحث چگونگی، روش‌ها و سازوکارهای اجرایی منطبق بر قوانین و اسناد بالادستی توضیح داده می‌شود. باتوجه‌به اینکه تمرکز این مقاله بر مفهوم «اقلیم فرهنگی» است، این مفهوم در چهارچوب تدوین «آمایش فرهنگی ایران» موردتوجه قرار می‌گیرد. از آنجایی که آمایش فرهنگ در کشور نیازمند استفاده از شاخص‌های مختلفی از جمله شاخص «اقلیم‌های فرهنگی ایران» می‌باشد، تبیین و تشریح و تعریف مفهوم اقلیم از ابعاد مختلف لازم است. در این پژوهش به این سؤالات پاسخ داده می‌شود. چرا اقلیم‌بندی فرهنگی ضرورت دارد؟ اهداف این اقلیم‌بندی فرهنگی چیست؟ و مفهوم و تعریف اقلیم فرهنگی چیست؟ جایگاه اقلیم فرهنگی و اقلیم‌بندی فرهنگی در سند چشم‌انداز و اسناد بالادستی چگونه است؟

پیشینه پژوهش

تقسیم‌بندی مناطق طی زمان با اهداف گوناگون صورت گرفته است. گاهی مبنای این تقسیم‌بندی عوامل طبیعی بوده؛ گاه بر عوامل انسانی یا اجتماعی مبتنی بوده؛ و در مواردی، اقتصاد و توسعه اقتصادی یا نواحی کارکردی مثل ناحیه اداری یا ناحیه برنامه‌ریزی مثل توسعه اجتماعی محور چنین تقسیم‌بندی‌هایی بوده است. بر پایه عوامل انسانی، عناصری مانند دین، مذهب، قومیت، زبان و آداب و رسوم شکل‌گیری مناطق زبانی و قومی و مذهبی را به همراه داشته است. تقسیم‌کشور به مناطق مختلف به منظور مدیریت مناسب سرزمین، تبدیل نظام تصمیم‌گیری متمرکز به نظام غیرمتمرکز، ایجاد ساختار مناسب اداری، تسهیل در امور برنامه‌ریزی توسعه، کارایی اقتصادی، اداره مطلوب سیاسی و ایجاد تعادل فضایی در کشور بوده و این امر مستلزم شناخت ابعاد مختلفی مانند میزان جمعیت و منابع اقتصادی و رفاه اجتماعی است. مسائل متعدد مربوط به انتخاب مکان‌های مطلوب که اصطلاحاً مکان‌یابی گفته می‌شود و استفاده بهینه از سرزمین و منابع و توزیع فعالیت‌های انسانی متناسب با توانمندی‌های محیطی به پایه‌گذاری دانش جدیدی به نام «آمایش سرزمین» انجامید تا زمینه مطالعات دقیق‌تر مناطق و اقالیم را فراهم آورد.

ابوعبدالله احمد مقدسی (۱۳۸۵) در اواخر قرن چهارم هجری قمری کتابی تحت عنوان *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* نگاشت. این کتاب حاصل سفر وی به نقاط مختلف جهان اسلام (اقلیم عرب و اقلیم عجم) است. او در این سفر اطلاعاتی

جمع‌آوری کرده و جغرافیایی کامل از جهان اسلام با رویکرد فرهنگی ارائه داده و نقطه تمرکز وی «اقالیم فرهنگی» سرزمین‌های مختلف بوده است. ابی‌یعقوب کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته که با عناوین دیگری مانند *المسالك و الممالك، البلدان و المعجم* بوده است. این آثار جزء منابع جغرافیایی محسوب می‌شوند و به‌منظور شناساندن اقالیم و نواحی فرهنگی نوشته شده‌اند.

در اینجا به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که مسئله منطقه‌بندی و تقسیمات اقالیم ایران را مد نظر قرار داده و به مفاهیم مشابه یا ملازم پرداخته‌اند.

محمدعلی احمدی شاپورآبادی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان *نگرشی بر آمایش فرهنگی سرزمین و جایگاه آن در برنامه‌ریزی توسعه فرهنگی و با روش اسنادی* به موضوع آمایش فرهنگی پرداخته است. «در طرح آمایش فرهنگی وجه فرهنگی نیز باید برای استفاده از ظرفیت‌ها و منابع موجود در ابعاد مادی و انسانی مورد توجه قرار گیرد و متناسب‌ترین برنامه‌های فرهنگی برای بخش‌های مختلف کشور با استفاده از امکانات موجود طراحی گردند. شناخت این موضوع از طریق بررسی اسناد مربوط به برنامه‌های توسعه و چشم‌انداز و ارزیابی نگرش شهروندان نسبت به تغییرات فرهنگی جامعه و به تصویر کشیدن نابرابری‌های فرهنگی، فضایی و اجتماعی و توزیع نابرابر منابع و امکانات و تفاوت در شاخص‌های توسعه فرهنگی - اجتماعی در کشور که ضرورت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مبتنی بر آمایش فرهنگی سرزمین را نشان می‌دهد، امکان‌پذیر گردیده است».

اعظمی و دبیری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نظام تقسیم سیاسی فضا در ایران» به تقسیم‌بندی سیاسی ایران در دو دوره تاریخی باستان و معاصر پرداخته‌اند. در این پژوهش، عوامل مؤثر در تقسیم‌بندی فضای سرزمین از نظر زمانی به دو دسته تقسیم شده است: ۱. دوره تاریخی که از شکل‌گیری اولین حکومت سرزمینی در ایران، یعنی دوره هخامنشیان، آغاز می‌شود و تا تصویب اولین قانون تقسیمات کشوری ادامه می‌یابد؛ ۲. دوره معاصر که از تصویب این قانون آغاز می‌شود و همچنان ادامه دارد. به نظر می‌رسد در دوره تاریخی وسعت جغرافیایی کشور مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در نحوه تقسیمات کشوری بوده است. این عامل نه تنها یک عامل مؤثر، بلکه علت وجودی شکل‌گیری اندیشه تقسیمات کشوری نیز به حساب می‌آید؛ به طوری که سایر شاخص‌های تقسیمات کشوری در دوره تاریخی در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با آن قرار دارند. در واقع، وسعت جغرافیایی کشور باعث تنوع و تعدد قومی - نژادی،

عوارض طبیعی و نواحی جغرافیایی متعدد، تعدد ایلات و قبایل و شکل‌گیری قلمرویی ایلی در پهنه سرزمین، شکل‌گیری کانون‌های متعدد شهری در کشور، مناطق مرزی و سرحدی وسیع و تقسیم‌بندی سرزمین بر اساس جهات جغرافیایی شده بود. در دوره معاصر نیز، عوامل متعددی الگوی تقسیمات کشوری را تحت تأثیر قرار داده که به‌طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. شاخص‌های رسمی و قانونی (شاخص جمعیت، همگنی جامعه، شاخص دسترسی و فاصله، حوزه نفوذ مکان‌های مرکزی)؛ ۲. عوامل جغرافیایی، سیاسی و امنیتی و راهبردی (شکل حکومت، اقلیت‌های بوم‌شناختی، ویژگی‌های طبیعی، ملاحظات راهبردی)؛ و ۳. عامل غیررسمی (جغرافیای قدرت، جغرافیای حمایت، افراد و گروه‌های بانفوذ). هریک از این عوامل نیز به شاخه‌های دیگری تقسیم می‌شوند. در میان این عوامل، شکل حکومت و نوع رژیم سیاسی در دوره معاصر بیشترین میزان تأثیر را در الگوی تقسیمات کشوری گذاشته است.

آذرباد (۱۳۹۲) در مقاله «روش‌های نوین ناحیه‌بندی در فضاها جغرافیایی» روش‌های جدید ناحیه‌بندی فضاها جغرافیایی را با هدف شفاف‌سازی زوایای پنهان در برنامه‌ریزی توسعه ناحیه‌ای شرح می‌دهد. تحلیل فضایی با لحاظ دیدگاه غالب مطالعات ناحیه‌ای در همگونی و فشردگی و برابری درونی و تمایز برون‌ناحیه‌ای امکان‌پذیر می‌شود. عموماً، ناحیه‌بندی به‌واسطه شاخص‌های متعدد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی صورت گرفته است؛ اما در این مقاله عوامل ارزشی و هنجاری برای تعیین درجه توسعه‌یافتگی ناحیه در اولویت قرار گرفته‌اند.

سیدآبادی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان چهارچوبی برای سنجش شاخص‌های عدالت فرهنگی در استان‌ها و مناطق ایران که با روش اسنادی، دلفی و پرسشنامه انجام شده، به ارزیابی عدالت فرهنگی در استان‌های کشور متمرکز شده است. این مقاله با هدف شناسایی، اعتباربخشی و وزن دهی به شاخص‌های عدالت فرهنگی در ایران نگارش شده است و در آن، ضمن اینکه تلاش شده تا مسئله عدالت فرهنگی با کمک نظریه‌های اجتماعی و سیاسی شرح داده شود، با مرور اسناد بالادستی و نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی که به این مسئله پرداخته‌اند، سعی نویسندگان بر آن است که مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای سنجش وضعیت عدالت فرهنگی در استان‌ها و مناطق ایران ارائه شود.

پوراصغر سنگاچین و همکاران (۱۳۹۹) طرحی با عنوان «مطالعات سند ملی آمایش سرزمین، مروری بر تحولات منطقه‌بندی فضایی و سیاسی در ایران» برای مرکز

پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه‌بودجه کشور ارائه کرده‌اند. این طرح پیشینه و مفاهیم آمایش سرزمین، تعریف منطقه‌بندی، قوانین و مقررات ناظر به تقسیمات کشوری و پیشینه منطقه‌بندی فضایی و سیاسی در ایران را در برمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین ارکان برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین برای تمرکززدایی و توسعه فراگیر و همه‌جانبه در پهنه سرزمین تقسیم و پهنه‌بندی کشور به واحدهای سازمانی مشخص است که معمولاً بر اساس مجموعه‌ای از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، جغرافیایی و بوم‌شناختی و حتی الزامات بین‌المللی (کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها) صورت می‌گیرد. بررسی‌های انجام‌شده در این گزارش نشان می‌دهد که در خلال یک سده اخیر، اغلب تقسیمات کشوری برمبنای توجیها و ملاحظات سیاسی شکل گرفته است که برمبنای آن استان‌ها و مناطق مختلف طی دوره‌های مختلف شکل گرفته‌اند.

ذوالفقاری و شیرینی (۱۳۹۹) در کتاب **باورهای عامیانه مردم ایران** ادبیات عامیانه مردم ایران را بررسی کرده‌اند. در این کتاب، به شیوه فرهنگ‌نامه‌ای بیش از ۱۱۰۰۰ باور عامیانه و خرافات رایج در نواحی گوناگون ایران در قالب ۶۵۰ مدخل گردآوری شده است. در هریک از مداخل‌ها، نمونه‌های شعر و نثر فارسی مربوط به هر باور ذکر شده‌اند. به علاوه، منطقه جغرافیایی‌ای که خرافه مد نظر در آنجا رایج است نیز ذکر شده که این امر راه را برای مطالعات تاریخ محلی و فرهنگ اقوام هموار می‌کند. همچنین با مقایسه باورهای مناطق گوناگون و بسامد جغرافیایی هر باور، می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی میان اقوام مختلف ایران و گستره باورهای عامیانه و خرافات را از نظر زمانی و مکانی بررسی کرد. باورهای مردم به‌عنوان معیار و مؤلفه تشابهات و تمایزات مد نظر بوده است؛ اما منطقه‌بندی آن‌ها از منظر شاخص‌های فرهنگی و هویتی حائز اهمیت است که در کنار سایر شاخص‌ها و مؤلفه‌های مربوط به اقلیم‌بندی فرهنگی ایران روشمند و کاربردی است.

اقلیم‌بندی از منظرهای مختلفی صورت می‌گیرد و یکی از دلایل این گوناگونی، برداشت سلیقه‌ای از مفهوم اقلیم و مفاهیم نزدیک به آن است. ابهام در مفهوم‌شناسی که گام اول اقلیم‌بندی فرهنگی است، امکان ورود دقیق‌تر به حیطه روش و نظریه را دچار اختلال و سردرگمی می‌کند. به همین دلیل، در تاریخ آمایش سرزمین کشور با تکرر و چندگانگی نواحی فرهنگی مواجهیم. از این رو، تبیین و تدقیق مفهوم اقلیم فرهنگی باعث تسهیل در انتخاب مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای سنجش وضعیت عدالت فرهنگی در اقلیم‌های فرهنگی ایران خواهد شد.

ادبیات نظری و چهارچوب مفهومی

در علوم جغرافیایی همواره سه عنصر کلیدی «مکان»، «فضا» و «ناحیه» مورد توجه جغرافی دانان برای هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است. در این زمینه، شکل‌گیری و تکوین «برنامه‌ریزی فضایی»^۱، «آمایش سرزمین»^۲ و «برنامه‌ریزی ناحیه‌ای»^۳ با محوریت سه عنصر یادشده بوده است. سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در این رویکردهای جغرافیایی ارائه می‌شوند، در واقع، بر اساس «منطق فضایی» زیست‌بوم یا اقلیمی خاص و در توجیه ضرورت‌ها و اقتضائات محلی و با هدف «آمایش محلی» است. برنامه‌ریزی آمایش به‌صورت مضامین‌های گوناگونی همچون آمایش گردشگری و آمایش جمعیت و آمایش فرهنگ که برحسب ارجحیت نوع فعالیت‌ها یا مؤلفه‌هاست، مطرح می‌شود. آمایش همچنین می‌تواند متناسب با مقیاس جغرافیایی ابعادی وسیع‌تر تا کوچک‌تر را دربرگیرد، مانند آمایش سرزمین، آمایش ناحیه‌ای، آمایش شهری، آمایش روستایی.

از این‌رو، نباید در فرایند سیاست‌گذاری اقلیم‌ها به دو نمونه یادشده بی‌توجه بود؛ چراکه هم فعالیت مرجع و هم سطح و ابعاد جغرافیایی از مؤلفه‌های اثرگذار در سیاست‌گذاری است. همچنان‌که در سیاست‌گذاری فرهنگی مؤلفه‌های «فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی» و «ارزش‌ها و هنجارها» و «نمادهای بومی و محلی» این دو حیطه را پوشش می‌دهند. هدف از سیاست‌گذاری فرهنگی اقلیم‌محور یا بوم‌محور تقویت و ارتقای اقلیم‌های فرهنگی برای ایجاد اقتدار و عزت ملی است. چنین اقتداری با لحاظ «عدالت فرهنگی» و مدیریت نحوه توزیع امکانات و فضاها، فرهنگی و هنری و میزان دسترسی برابر و عادلانه در نواحی کشور به‌دست می‌آید. چنین نگرشی در سیاست‌گذاری منطقه‌محور در چهارچوب آمایشی در نظر گرفته می‌شود.

در اقلیم‌بندی فرهنگی، باید به عناصر فرهنگی اقلیم فرهنگی که مردم را به هم پیوند می‌دهد و هویت آن‌ها را نشان می‌دهد، توجه کرد؛ این بدین معناست که برآیند فرهنگی و معرفتی اشتراکات زبانی، جغرافیایی، تقسیمات سیاسی و اداری و... در اندیشه، فلسفه، ادبیات، هنر و معرفت یک منطقه تجلی می‌یابد و به هویت اقلیم فرهنگی منجر می‌شود. عامل زبان می‌تواند مردم را به قلمروی زندگی خود پیوند زند. مردم با نام‌گذاری مکان‌ها مدعی مالکیت آن‌ها می‌شوند. جاکوتا هاوکس (۱۹۵۱) می‌نویسد: «نام مکان‌ها از جمله چیزهایی است که انسان را با قلمروی او مرتبط می‌سازد» (به

1. Spatial Planning
2. Land Use Planning
3. Regional Planning

نقل از رلف، ۱۳۸۹: ۲۳). نام‌گذاری نواحی و مکان‌ها، درحقیقت، بخشی از ساختار پایه فضای زیستی است (همان: ۲۳). این عامل به‌همراه عامل جغرافیایی آن در اقلیم‌بندی در ایران مشهود است؛ مثلاً، زاگرس‌نشینان در چند منطقه تقسیم می‌شوند: زاگرس شمالی و زاگرس میانی و زاگرس جنوبی. مثال دیگر در دوره صفویه استان گیلان است که به دو بخش بیه پیش با مرکزیت لاهیجان و بیه پس با مرکزیت رشت تقسیم می‌شده است. این تقسیم‌بندی از طریق سفیدرود که سمت شرق آن را بیه پیش و سمت غرب آن را بیه پس می‌گفتند، انجام شده است.

می‌توان با ناحیه‌شناسی کشور هم به ظرفیت‌ها و هم به مسائل و چالش‌هایی پی برد که نواحی مختلف با آن‌ها مواجه‌اند. بدیهی است وقوف به قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و نیازهای ناحیه‌ای و نیز اشکالات و ضعف‌های آن محمل سیاستی مناسبی در جهت اقدامات لازم خواهد بود؛ بنابراین، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیازمند شناخت اقتضائات بومی است؛ به‌طوری‌که هرچقدر این شناخت بیشتر و دقیق‌تر باشد، دستیابی به اهداف آسان‌تر و دقیق‌تر خواهد بود.

در برنامه‌های توسعه به ظرفیت‌های جغرافیای فرهنگی کم‌توجهی می‌شود. یکی از دلایل آن سازمان برنامه‌بودجه مربوط است که نگاه اغلب اقتصادمحور به برنامه‌ها دارد و فرهنگ معمولاً در حاشیه باقی می‌ماند. توجه به فرهنگ، یعنی مردم‌محوری و مردمی‌سازی مدیریت کشور. برای قدرتمندتر شدن در حکمرانی مطلوب باید به مقوله فرهنگ و مردم توجه شود؛ بنابراین، برنامه هفتم توسعه را باید با رویکردی مردم‌محوری، یعنی «رویکرد جغرافیای فرهنگی و مردم‌شناسانه» نگاشت.

تفاوت‌ها و تمایزهای مناطق مختلف ایران برنامه‌های آمایش در کشور را ضروری می‌کند. این نوع برنامه‌ریزی بر اساس سه عنصر فضا و فعالیت و انسان انجام می‌گیرد. در زمینه آمایش فرهنگ، استفاده از مطالعات سه حوزه دانشی جغرافیا و تاریخ و فرهنگ ضروری است. به بیان دیگر، تغییر و تحولات مکانی-فضایی برنامه‌ریزی، زمانمندی و توجه به اقتضائات دوره‌های مختلف و سیر تحولات در زیست‌بوم‌ها و عناصر و ابعاد فرهنگ (ذهنی و اجتماعی و مادی) در این پژوهش مورد توجه است. در موضوع «آمایش فرهنگ» سه رکن مکان و فرهنگ و زمان را خواهیم داشت. به تعبیر دیگر، آمایش فرهنگ نیازمند بهره‌گیری از سه حوزه دانشی جغرافیا و تاریخ و فرهنگ است. در مفهوم اقلیم و اقلیم‌بندی فرهنگی از این سه حوزه استفاده می‌شود و فقدان یکی از آن‌ها این مطالعه اقلیم را مختل می‌کند. اهمیت زمان و مکان در روش

مردم‌نگاری نیز دیده می‌شود. در مردم‌نگاری، درهم‌تنیدگی مکانی-فضایی و پیوستار زمانی لحاظ می‌شود؛ بدین معنا که برای تحلیل مسائل جامعه باید آن‌ها را در بستر مکانی-فضایی و با لحاظ ماهیت تاریخی آن بررسی کرد. در شکل‌گیری جغرافیای فرهنگی، سه مؤلفه مکان (جغرافیا) و زمان (تاریخ) و فرهنگ (جغرافیا و تاریخ) نقش اساسی دارند. ادغام مکان و زمان به ایجاد فضا منجر می‌شود. از این رو، می‌توان فضا را ترکیبی از دگردیسی زمان در مکان دانست که توسط جریان زمان هر لحظه تغییر شکل می‌یابد.

از سوی دیگر، فرهنگ از سه عنصر بنیادین برخوردار است که بدون هریک از آن‌ها، بی‌معنا می‌شود و به‌نوعی با پایان فرهنگ یا غرق شدن آن در فرهنگ‌های دیگر مواجه می‌شویم. این عناصر عبارت‌اند از: ۱. تاریخی بودن: فرهنگ از مجموعه عناصری برخوردار است که به‌واسطه آن در مسیر و فرایند تاریخی بالنده می‌شود و شکل می‌گیرد و به‌نوعی می‌توان گفت استمرار یک امر مهم‌ترین شاهد فرهنگی بودن آن است. از این رو، فرهنگ امری تاریخی و زمانمند است که بخشی از آن را می‌توان با عنوان «فرهنگ امروز» توصیف کرد؛ اما بخش مهمی از آن برآمده از مسیر تاریخی جامعه است. ۲. عناصر متمایزکننده: فرهنگ از عناصری متمایزکننده برخوردار است و با اجزایی مانند زبان، جغرافیا، آداب و رسوم، ارزش‌های اجتماعی و تفاوت‌های مربوط به سبک زندگی از سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌شود. ۳. برجستگی و والایی: فرهنگ محصول مفصل‌بندی و پیوند خوردن عناصر متعددی است که ابعاد والا، خاص و برجسته فرهنگ را می‌سازد و جامعه در پرتو آن، با عناصر فرهنگ‌گره می‌خورد و از هویت و ماهویت برخوردار می‌شود. به‌طور حتم، زبان و زمان دو عنصر مهم آن هستند (عاملی، ۱۳۸۷ ب).

اقلیم

اقلیم در لغت معادل منطقه، ناحیه، قلمرو و محل (نوروزی خیابانی، ۱۳۸۶: ۴۲۵) آمده است. اقلیم برگرفته از واژه یونانی klima به معنای «گرایش [شیب]» و «میل» بخش‌های گوناگون زمین به آفتاب است (لاکوست، ۱۳۹۱: ۱۲۰). ریشه کلمه «اقلیم» نیز که در فارسی معنای خطه، کشور، قلمرو و «منطقه معین آب و هوایی یکسان» را دارد، همین کلمه یونانی است (علیجانی، ۱۳۷۱: ۴). واژه اقلیم نه ریشه ایرانی یا هندی، بلکه ریشه‌ای یونانی دارد که از مصدر یونانی «کلینو» به معنی «خم کردن، کج کردن» مشتق شده است

(پاکتچی، ۱۳۸۳: ۱۷-۱۸). در **التفهیم** آمده است: مردمان این صناعت قسمت کردند آن را که آبادان است از ربع مسکون به هفت پاره دراز از اول و اقلیم نام کردند و هر یکی از مشرق همی گیرد تا به مغرب موازی با خط استوا را... براین اساس، یک چهارم جهان باستان را «ربع مسکون» می نامند (علیمیرزایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸). اقلیم به زبان انگلیسی همان Region است و علم آن Regionology یا به زبان عربی «علم الاقلیم» شناخته می شود. این مفهوم معادل مفهوم «ناحیه» یا «منطقه» در جغرافیای فرهنگی است. هر اقلیم شامل تعدادی «بلد» و هر بلد معادل شهرستان و شهرها و روستاهای آن است. اقلیم یا آب و هوا یکی از اصطلاحات پرکاربرد در دانش آب و هواشناسی و برگرفته از کلمه یونانی climate است که در ترجمه عربی به «اقلیم» برگردانده شده است. در اصطلاح کنونی، عبارت است از مجموعه ای از عوامل جوئی که در یک منطقه به مدت طولانی دوام دارد و گاه داده های طی زمان هایی طولانی تر، یعنی در یک سال یا ده سال، در نظر گرفته می شوند (لاکوست، ۱۳۹۱: ۱۲۰). بطلمیوس حدود دو قرن بعد از میلاد، براساس تفاوت حرارت، سرزمین های شناخته شده آن روزگار را به هفت اقلیم تقسیم کرد. از آنجا که تقسیم بندی بطلمیوس بر اساس دایره های مدار است، اقلیم های هفت گانه وی را اقلیم های هندسی نیز نامیده اند (علیجانی، ۱۳۷۱: ۵). در کاربرد ثانوی، این واژه مفهوم ناحیه ای یا منطقه ای از زمین را یافته و بدین ترتیب، به مفهوم خود در ترکیب «هفت کلیما» نزدیک تر شده است. نمونه کهن از کاربرد کلیما به مفهوم ناحیه یا منطقه ای از زمین را می توان در آثار ارسطو، فیلسوف نامدار یونانی سده ۴ ق م، یافت (پاکتچی، ۱۳۸۳: ۱۸).

فرهنگ

در علوم انسانی کمتر واژه ای را می توان یافت که در معنای آن وفاقی وجود داشته باشد؛ واژه فرهنگ نیز چنین است. این کلمه در اصل به معنای «کشت و کار» و «پرورش جسمی» بوده است. در زبان های انگلیسی، فرانسه و آلمان مشترک است و از واژه لاتین cultura به معنای کشت کردن گرفته شده است. از قرن شانزدهم میلادی معنای گرایش به رشد طبیعی که در کشت و زرع کاربرد داشت، تعمیم یافت و در مورد فراگرد انسانی نیز به کار برده شد (پهلوان، ۱۳۸۷: ۴۵).

در زبان و ادبیات عرب، «ثقف و ثقافه» به معنای مهارت در تشخیص یا انجام دادن چیزی است؛ به همین علت، به معنی فرهنگ یا تسلط ماهرانه بر چیزی نیز

به کار می‌رود و به علم و فرهنگ ثقافه می‌گویند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۴: ۱۳). بنابراین، ثقافه تربیتی است که شیوه پندار و کردار را متناسب با شرایط زمانی و مکانی رشد و اعتلا می‌بخشد (پورعزت، ۱۳۸۵: ۱۹).

در زبان و ادبیات فارسی کاربرد لفظ «فرهنگ» قدمت دیرینه‌ای دارد. این لفظ از دو بخش «فر» - که پیشاوند است و در فارسی هخامنشی و اوستا به صورت FRA (به معنی پیش) آمده است - و «هنگ» - از ریشه اوستایی تینگ (Ting) به معنی کشیدن و با پیشاوند «آ» که به معنی مقید و نیت متداول است - تشکیل شده و در زبان‌های پهلوی نیز «فرهنگ» بوده است (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

یکی از معروف‌ترین و پذیرفته‌ترین تعاریف فرهنگ از تایلر (۱۸۱۷) است. او می‌گوید: فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است شامل معارف، اعتقادات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی که فرد به‌عنوان عضو جامعه خود می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی بر عهده دارد (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷).

هاگت، جغرافی‌دان مشهور اروپایی، فرهنگ را چنین تعریف کرده است: «فرهنگ الگوهای رفتار آموخته‌شده انسانی را که در قالب مقاومی شکل می‌گیرد بیان می‌کند و به واسطه آن، ایده‌ها و تصورات از یک نسل به نسل دیگر یا از گروهی به گروه دیگر منتقل می‌شود» (هاگت، ۱۳۷۵: ۱۶). فرهنگ در معنای انتزاعی خود سه کاربرد دارد: ۱. فراگرد رشد فکری و معنوی و زیبایی‌شناسانه؛ ۲. پیدا کردن کاربردی عام یا خاص که معرف روش زندگی معینی است؛ ۳. توصیف آثاری که به‌ویژه فعالیت‌های هنری را هدف می‌گیرند (پهلوان، ۱۳۸۷: ۴۸).

تعاریف بسیار متعدد و فراوانی از فرهنگ وجود دارد و نمی‌توان تعریف واحدی از این مفهوم ارائه کرد. به باور زمر، باوجود همه اختلاف‌نظرها در حوزه بررسی‌های فرهنگی، در سه مورد اتفاق نظر وجود دارد:

۱. فرهنگ چیزی عینی و ازپیش موجود و ساختی یکپارچه نیست؛

۲. فقط تجلیات فرهنگ را می‌توان مشاهده کرد نه خود آن را؛

۳. باید به تمایز سه بُعد مادی و اجتماعی و ذهنی توجه کرد.

طبق نظر زمر، فرهنگ سه بُعد دارد: ذهنی، اجتماعی و مادی. بُعد مادی فرهنگ، یعنی آن قسمت از فرهنگ که می‌توان مشاهده کرد، مانند هنر، نمایش فیلم، مصنوعات و معماری. بُعد اجتماعی فرهنگ جامعه و نهادهایش را شامل می‌شود. بُعد ذهنی

فرهنگ نیز به اعتقادات، باورهای مذهبی و سیاسی، ارزش‌ها و هنجارها مربوط می‌شود. میان این سه بُعد پیوستگی وجود دارد؛ مثلاً، باورها و اعتقادات مذهبی در معماری مذهبی و مقدس بازتاب پیدا می‌کند (پهلوان، ۱۳۸۷: ۸۸ - ۹۱). تقسیم فرهنگ به دو نوع مادی و غیرمادی یک طبقه‌بندی قدیمی است. فرهنگ مادی دربرگیرنده آن عناصری از فرهنگ است که حالت شیء دارند و وسایل حمل و نقل، مسکن، ابزارها، لباس و نظایر آن را شامل می‌شود. در مقابل، مظاهر فرهنگ غیرمادی (یا معنوی) فاقد تظاهر خارجی مستقیم هستند، مانند ایدئولوژی، مذهب، فلسفه، اعتقادات، باورها و ارزش‌های اجتماعی (محسنی، ۱۳۸۶: ۴۲).

بر اساس تعاریف، موضوع «فرهنگ» را باید جزء مفاهیم گسترده‌ای دانست که ابعاد گوناگون زندگی انسان را درگیر خود کرده و در لایه‌های آشکار و پنهان زندگی گروه‌های انسانی جای گرفته است. فرهنگ مهم‌ترین مؤلفه تمایزبخش حیات انسانی از غیرانسانی است. بدیهی است که همه جوامع انسانی دارای فرهنگ و از این طریق دارای هویت هستند؛ لیکن میزان بهره‌مندی و اینکه فرهنگ آن‌ها پیشرو است یا پیرو، خود، مبحث دیگری است.

اقلیم فرهنگی

نتایج پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد که «اقلیم» و «ناحیه» (منطقه) را با تسامح می‌توان به جای هم استفاده کرد؛ اما طبق نظریه‌های مربوط به جغرافیای سیاسی، مفهوم ناحیه برآمده از نظریات سیاسی است و بار سیاسی به خود می‌گیرد. از این رو، در تقسیمات سیاسی و مرزبندی‌های اداری کشور که در وزارت کشور انجام می‌شود، واژه ناحیه به کار می‌رود.

اقلیم فرهنگی حاصل تعامل سه حوزه تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و برخاسته از شرایط تاریخی و جغرافیایی یک اقلیم است. این شرایط تاریخی و جغرافیایی در بلندمدت رسوب کرده و بر اثر کلان‌روندهایی به وجود آمده که در درازمدت بر آن اقلیم مسلط بوده است. در واقع، فراتر از تغییرات لحظه‌ای و کوتاه‌مدت که آثار آن موقت است، در اقلیم فرهنگی ما با شرایط تاریخی و جغرافیایی عمیق و ماندگار مواجهیم که در دوره‌های زمانی برند فرهنگی آن اقلیم شده است. یکی از شاخص‌های تعیین‌کننده یک ناحیه یا منطقه توجه به ویژگی‌های غالب بلندمدت است که در شناسایی و طبقه‌بندی اقلیم‌ها کاربرد دارد؛ بنابراین، حکم‌فرمایی و استمرار طولانی مدت یک

پدیده در یک منطقه را که آهسته و پیوسته در زمان و مکان اتفاق می‌افتد اقلیم می‌گویند. گستره جغرافیایی اقلیم وسیع است. حال، اگر نیروهای فرهنگ و عناصر فرهنگی در یک فضای جغرافیایی با لحاظ خصوصیات مذکور وجود داشته باشد، اقلیم فرهنگی شکل می‌گیرد. برخی از مهم‌ترین عناصر عبارت‌اند از: خلیقات، شخصیت‌شناسی، ظرفیت‌های تاریخی و جغرافیایی؛ بنابراین، در اقلیم به ساختارهایی توجه می‌شود که در بافتاری اجتماعی و فرهنگی و تاریخی در درازمدت شکل می‌گیرد.

در میان مفاهیم و سنت‌های جغرافیایی ایران که اعراب گرفته‌اند، مهم‌تر از همه تصور هفت کشور یا هفت اقلیم است که طبق آن زمین به هفت دایره هندسی مساوی تقسیم شده که هر کدام یک کشور یا یک اقلیم است. دایره چهارم ایران شهر نام دارد و در قسمت مرکزی ایران شهر «سواد» قرار گرفته است و شش کشور یا اقلیم دیگر گرداگرد آن واقع‌اند (مقبول، ۱۳۴۶، ۹۲)؛ اما مسلمانان تصور می‌کردند که زمین پیوسته تحت تأثیر کوه افسانه‌ای قاف است و هفت اقلیم زمینی تصاویری است از آنچه در آسمان است و در واقع، برابر با هفت آسمان است. در علم نجوم، برای آن تعبیر دیگری بیان شده است و هر اقلیم همانند یکی از سیارات و یکی از بروج منطقه البروج است و اقلیم قرینه‌های زمینی هفت آسمان هستند. این عقیده نزد بابلیان و یونانیان نیز معروف بوده است.

اقلیم فرهنگی و جغرافیا

جغرافی‌دانان فرهنگی معتقدند که کلیت و صورت فرهنگ نمی‌تواند بدون مراجعه به محیطی که در آن شکل گرفته کامل درک شود. جغرافی‌دانان فرهنگی تجزیه و تحلیل زمینی همچون مطالعات آب‌وهوا، گیاهان، خاک و زندگی حیوانی را در مطالعات خود وارد می‌کنند؛ زیرا این عوامل بر فرهنگ اثر می‌گذارد و به تشریح و تفسیر الگوهای فرهنگی کمک می‌کند (Pitzl, 2004: 43). همچنین، فرهنگ شیوه‌هایی را دربرمی‌گیرد که مردم فضا و مکان و محیط را درک می‌کنند و نشان می‌دهند چگونه آن‌ها را در هنر و رسوم و رسانه‌ها نمایش می‌دهند (شورمر اسمیت، ۱۳۹۲: ۲۸).

در مقابل، فرهنگ و شیوه زندگی نیز مکان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. انسان با فرهنگ خویش به مکان روح و جان می‌بخشد؛ به طوری که «انسان منابع طبیعی سیاره زمین را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد تا در برابر سیاره فیزیکی یک سیاره فرهنگی خلق کند» (شکویی، ۱۳۷۵: ۳۰). مکان تحت تأثیر فرهنگ و اجزا و عناصر آن، مانند

اعتقادات دینی، هنر، فناوری، ارزش‌ها، سیاست و اقتصاد، ساخته می‌شود. اینکه انسان خانه را از چه مصالحی بسازد، در قسمت‌های گوناگون آن، چه نمادهایی به کار ببرد، اعتقادات و ارزش‌های خود را چگونه در کالبد و فضای درون آن به کار گیرد و از چه هنرهایی برای تزئین فضای داخلی یا بیرونی آن استفاده کند نمونه‌ای از اثر فرهنگ بر مکان است. جغرافی‌دانان فرهنگی فرهنگ را از راه‌های متعددی مطالعه می‌کنند: تقسیم جهان به مناطق عمده فرهنگی، بررسی توسعه فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها، ترسیم نقشه نواحی کانونی و مرکز و پیرامونی یا حاشیه فرهنگ‌ها و مطالعه نواحی گسسته فرهنگ به مثابه جزایر فرهنگ (Sills, 1968: 129-130). مجموعه بی‌شماری از فرهنگ‌ها، به صورت موزاییک نواحی کوچک و بزرگ فرهنگی، جهان خاکی را پوشانده است. دگرگونی فرهنگ‌ها نسبت به همدیگر یکی دیگر از ابعاد تغییر فرهنگی است. این تغییر در طول تاریخ بیشترین و مهم‌ترین نقش را در تغییر ساختار فرهنگی جهان و نواحی فرهنگی جهان ایفا کرده است. امروزه، این دگرگونی فرهنگی به حد فراتر از انتظار رسیده و با حیطه وسیع و سرعت عمل آن هر فرهنگی را در مقیاس‌های کوچک و بزرگ و در ابعاد و مؤلفه‌ها و خصیصه‌های مختلف متأثر کرده و استحاله و از خود بیگانگی فرهنگی را به همراه دارد. هر فرهنگی در محیط متولد می‌شود و به تدریج از طریق کنش متقابل مداوم برای سازگاری، پیوند استوارتری با محیط می‌یابد. این پیوند امری همیشگی است و اگرچه شاید با فرازونشیب‌های بسیاری روبه‌رو شود، هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت.

حوزه‌های فرهنگی، به تبع فرهنگ‌ها، در حال تغییر، جابه‌جایی، توسعه و نفوذ در حوزه‌های فرهنگی دیگر یا در حال عقب‌نشینی و افول هستند. مینینگ، درزمینه جابه‌جایی فرهنگ‌ها، مدل نفوذ مبتنی بر گسترش ناحیه فرهنگی به صورت پوسته‌های نامنظم حلقوی از کانون به طرف پیرامون را ارائه داد. این مدل چگونگی گسترش فرهنگ‌های قدیمی را تحلیل می‌کند. تلاش درزمینه مطالعات مذکور به شکل‌گیری مدل انتشار فرهنگ‌ها انجامید که با طرح اولیه هاگراستراند و تلاش‌های تکمیلی جغرافی‌دانان سوئدی ارائه شد. این مدل برای تفسیر شیوه گسترش فرهنگ‌ها در دنیای کنونی قابلیت بیشتری دارد.

هر ناحیه فرهنگی متشکل است از مرکز، نواحی کانونی، نواحی پیرامون فرهنگی و... و هر بخش پایداری خاصی در تغییر و فرهنگ‌پذیری دارد. از کانون به طرف خارج، به تدریج فرهنگ ناحیه با فرهنگ‌های مجاور امتزاج بیشتری می‌یابد و در نهایت، به

فرهنگ حاشیه تبدیل می‌شود. گاهی، فرهنگی، اضافه بر محدوده جغرافیایی خود، محدوده‌ای را به‌عنوان حوزه نفوذ فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد.

ناحیه فرهنگی

جغرافی‌دانان فرهنگی معتقدند کلیت و صورت فرهنگ نمی‌تواند بدون مراجعه به محیطی کاملاً درک شود که در آن شکل گرفته است. آنان به تجزیه و تحلیل‌های زمینی همچون مطالعات آب‌وهوا، گیاهان، خاک و زندگی حیوانی می‌پردازند و این‌ها را در مطالعات خود وارد می‌کنند؛ زیرا، این عوامل بر فرهنگ اثر می‌گذارند و به تشریح الگوهای فرهنگی کمک می‌کنند (Pitzl, 2004: 43).

بنابراین، جغرافیای فرهنگی ناظر به حضور فرهنگ در سرزمین‌های گوناگون است. از نظرگاه جغرافیا، تنوع فرهنگی و موزائیک فرهنگی از جلوه‌گاه «نواحی فرهنگی» حکایت دارد.

میان مردم‌شناسان مرسوم است که منطقه جغرافیایی تخصص خود را مشخص کنند. مثلاً، جنوب شرق آسیا، افریقای جنوب صحرا، امریکای مرکزی یا واحدهای کوچک اجتماعی، مثل قبیله مشخص و با تعیین دوره‌های زمانی مثل دوره باستان (داگلاس، ۱۳۷۳: ۸-۹). جغرافی‌دان فرهنگی نیز می‌تواند مطالعات خود را بر مردم یک ناحیه و اقلیمی مشخص و با تعیین محدوده زمانی مشخص متمرکز کند. در کتب تاریخی همواره می‌توانیم مباحث مربوط به ملت‌ها، قومیت‌ها، عادات، آداب و رسوم و... را مشاهده کنیم.

ناحیه فرهنگی دارای مؤلفه‌های فرهنگی و جغرافیایی و حیثیت مکانی-فضایی و زمانی است. نواحی فرهنگی طی دوره‌های زمانی مختلف شکل گرفته‌اند و محتوا و کالبد فیزیکی و انسانی آن‌ها یک ناحیه را شکل داده‌اند؛ بنابراین، هویت و اعتبار فرهنگی یک ناحیه متأثر از مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی است. فرهنگ و عناصر آن به‌مثابه محتوای آن، سرزمین و قلمروی جغرافیایی آن به‌عنوان بستر فیزیکی و قلمروی آن و زمان و رویدادهای تاریخی-اجتماعی آن به‌عنوان بُعد زمانی آن؛ تعامل این سه بدین‌گونه است که فرهنگ در کالبد زمین و مکان تجسد و تجلی یافته و طی دوره‌های زمانی در آن کالبد رسوب کرده است. روح فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی به ناحیه فرهنگی دمیده می‌شود و به آن هویت می‌بخشد و درنهایت، به‌عنوان یک شخصیت در میان نواحی دیگر معرفی می‌شود. حال اگر ارزش‌های فرهنگی و عناصر

مشترک فرهنگی (اسلامی و ایرانی) در نواحی متجلی باشد، هم‌گرایی را به‌رغم وجود تنوع نواحی فرهنگی می‌بینیم و مشترکات اتحاد نواحی را به همراه دارد. جغرافی‌دانان فرهنگی اغلب در تلاش‌اند تا محدوده نواحی فرهنگی را با استفاده از مجموعه‌ای از خصایص معرف یک فرهنگ تعیین کنند. اصطلاح منطقه فرهنگی اکثر اوقات به چنین نواحی‌ای اطلاق می‌شود. به‌سبب پیچیدگی ویژگی‌ها، مناطق فرهنگی اغلب، در مقایسه با نواحی فرهنگی رسمی، به‌طور اختیاری محدود می‌شوند. این مناطق اغلب، به‌عوض تکیه بر حقایق مهم و پیچیده، بر درک مستقیم و عینی جغرافی‌دان از منطقه بنیان نهاده شده‌اند (جردن و راونتري، ۱۳۸۰: ۱۷). ناحیه فرهنگی فضایی است که در آن نوعی همگنی در ویژگی‌ها و مؤلفه‌های فرهنگی وجود دارد و این فضا از طریق این همگنی به یک محدوده جغرافیایی خاص از محیط‌های مجاور مجزا و به یک ناحیه فرهنگی تبدیل شده است (نوری، ۱۳۷۹: ۳۹۵). ناحیه یا پهنه فرهنگی نواحی جغرافیایی هستند که در آن‌ها الگوهای فرهنگی مشخص‌اند. این امر ممکن است به‌واسطه پیوستگی مکرر مختصات فرهنگی باشد؛ اما معمولاً به‌سبب شیوه یا شیوه‌هایی است که فرهنگ برای بقا در محیط مخصوص به خود در پیش می‌گیرد (جلالی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

طبق تعاریف و توضیحات مذکور، ناحیه فرهنگی دارای ویژگی‌های فرهنگی متجانس و یکدست است و بدین طریق، از نواحی مجاور متمایز می‌شود. ناحیه فرهنگی مفهومی کلیدی در جغرافیای فرهنگی است که مرزهای آن الزاماً بر مرزهای سیاسی یا جغرافیایی منطبق نیست؛ بنابراین، ممکن است یک استان شامل دو یا چند ناحیه فرهنگی باشد یا چند استان در ناحیه فرهنگی یکسانی قرار بگیرند.

زیست‌بوم فرهنگی

مفهوم دیگر در ارتباط با مفهوم اقلیم، زیست‌بوم است که در آن به بازیگران و کنشگران زیست‌بوم و روابط آن‌ها با محیط اشاره دارد. این همان تعریف سنتی از جغرافیا، یعنی رابطه انسان و محیط، است. اگر زیست‌بوم طبیعی مد نظر باشد، اصطلاحاً از مفهوم «باشندگان» آن محیط استفاده می‌شود؛ اما اگر مقصود زیست‌بوم انسانی باشد، در این زیست‌بوم با رویکرد کل‌نگرانه بر همه موجودات گیاهی، حیوانی و انسانی و روابط و زنجیره میان عناصر طبیعی و زیستی با عناصر انسانی و زندگی انسان تأکید می‌شود. اگر گفته می‌شود زیست‌بوم فرهنگی خراسان؛ یعنی همه بازیگران این زیست‌بوم

و روابط نهادها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و دستگاه‌های دولتی و مؤسسات اقتصادی و... و نسبت میان آن‌ها. این عناصر در زیست‌بوم تغییر می‌یابد و ممکن است تا حد نیستی و نابودی یک عنصر طبیعی، مثلاً یک گونه حیوانی، هم پیش برود؛ اما در اقلیم، این موضوع از ثبات بیشتری برخوردار است. زیست‌بوم بر اقلیم مبتنی است و سیاست‌گذاری باید بر اساس زیست‌بوم باشد؛ به طوری که زیست‌بوم ذیل اقلیم قرار می‌گیرد. در جمهوری اسلامی ایران «سند زیست‌بوم» با همین رویکرد نوشته شده است.

سند زیست‌بوم فرهنگی سندی بنیادین در سیاست‌گذاری فرهنگی است که مهم‌ترین منابع و مسائل فرهنگی یک ناحیه فرهنگی را، با هدف فراهم آوردن زمینه آبادانی و بر محور اقتضائات ادراک‌شده توسط جامعه محلی، تشریح می‌کند.

حوزه فرهنگی

مجموعه فضایی است که بیانگر سلسله‌مراتب کمی جغرافیایی گوناگونی است که می‌توان آن را قلمروی توسعه فضایی بخشی از گونه‌ها، پاره‌ای از ویژگی‌های فرهنگی یا برخی پدیده‌ها به حساب آورد، مثل حوزه انتشار یک زبان یا حوزه‌های فرهنگی جهان اسلام (لاکوست، ۱۳۹۱: ۳۴)، مثل حوزه شام، حوزه فارس، حوزه حجاز. مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی میان بسیاری از جوامع مشترک است و این مجموعه‌های فرهنگی با دیگر مجموعه‌ها دارای وجه تمایز نیز هستند. به عبارت دیگر، بعضی از اقوام و جوامع که در نزدیکی هم زندگی کرده‌اند، به تدریج از مجموعه عناصر فرهنگی واحدی برخوردار می‌شوند که عموماً از کانون فرهنگی مشترک به پیرامون آن اشاعه یافته است. این مجموعه را حوزه فرهنگی نام نهاده‌اند.

برخی از متفکران حوزه فرهنگی را در مقیاس کوچک‌تر در نظر می‌گیرند و آن را درون یک سرزمین و کشور قرار می‌دهند. زمانی که کشورها تنوع و تکثر فرهنگی دارند، ممکن است دو منطقه در یک سرزمین، با اینکه فرهنگ کاملاً مشابهی ندارند، نقاط مشترک و ترکیب‌های فرهنگی مشابه فراوانی بین آن‌ها وجود داشته باشد. این تشابه و همسانی درباره مناطق همسایه‌ای که امکان اقتباس فراوانی از یکدیگر دارند، گاه به حدی است که می‌توان مرز آن مناطق را نادیده گرفت. به عبارت دیگر، مناطقی را که دارای ترکیب‌های فرهنگی مشابه باشند، حوزه فرهنگی می‌گویند (نوربخش، ۱۳۸۷: ۷۲). بنابراین، حوزه فرهنگی عبارت است از دو یا چند ناحیه

فرهنگی - متشکل از زیرناحیه‌های فرهنگی آن‌ها - که به سبب عناصر فرهنگی مشابه در مجاورت فیزیکی و معنوی هم قرار دارند.

در مقیاس بزرگ‌تر و با لحاظ مؤلفه‌های کلان، حوزه فرهنگی گستره جغرافیایی وسیع‌تری را در برمی‌گیرد. از این منظر، می‌توان گفت که حوزه‌های فرهنگی مختلفی روی کره زمین شناسایی و گروه‌بندی شده است؛ همچنان که در دوره‌های مختلف تاریخی تمام یا بخشی از کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، نواحی کردنشین عراق، ترکیه، سوریه و پاکستان جزء حوزه تمدن ایرانی محسوب می‌شده‌اند. با این رویکرد، مفهوم حوزه به معنای ویژگی‌های مشترک و خویشاوند بین دو یا چند فرهنگ است که به شکل‌گیری حوزه فرهنگی تمدنی می‌انجامد.

بومی‌نگری در اقلیم‌بندی فرهنگی ایران

پارادایم‌های گوناگونی در عرصه آمایش سرزمین وجود دارد که کشورهای جهان هریک به تناسب شرایط و اقتضائات خود آن‌ها را برگزیده‌اند و اجرایی کرده‌اند. بنیان‌های فلسفی و زمینه‌های تکنیکی برنامه‌ریزی منطقه‌ای در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با جهان توسعه یافته متفاوت است. در جمهوری اسلامی ایران، عدالت فضایی، توزیع متناسب امکانات و خدمات، توجه به بنیان‌های فرهنگی و زیرساخت‌های اقتصادی، رفع شکاف میان مناطق و... در سیاست‌های کلان دیده می‌شود؛ هرچند این سیاست‌ها با ضعف برنامه‌های عملیاتی و اجرایی مواجه است و همچنان توجه جدی به برنامه‌ریزی‌ها لازم است. به لحاظ نظری، اصول اعتقادی محور تمام سیاست‌ها و برنامه‌های کشور است که در برنامه‌های توسعه کشور مورد توجه قرار می‌گیرد.

پارادایم‌ها و نظریه‌های مرتبط با اقلیم‌بندی و آمایش در اینجا آمده است.

جدول ۱. پارادایم‌ها و نظریه‌های مرتبط با اقلیم‌بندی و آمایش (منبع: نگارنده)

پارادایم	هدف	تبیین
برنامه‌ریزی ناحیه‌ای	زیست منطقه	نبود تعادل زیست منطقه به سبب نبود تعادل جمعیتی و فقدان تعادل در ظرفیت تولیدی هر زیست منطقه است.
توسعه	توسعه پایدار	نیازهای نسل کنونی بدون آسیب رساندن به منابع طبیعی که حیات نسل‌های آینده بدان وابسته است، تأمین شود.
مدیریت سرزمینی	تمرکززدایی	توجه به مقوله آمایش سرزمین با رویکرد آمایشی

پارادایم	هدف	تیین
برنامه‌ریزی کالبدی	توسعه کالبدی	توجه به طرح‌های کالبدی در مراکز جمعیتی به‌ویژه شهرهای بزرگ
برنامه‌ریزی شهری و منطقه شهری	کاربری اراضی	تنظیم و سامان‌دهی و مدیریت کاربری‌های مختلف شهری و تعادل بخشی به آن‌ها
عدالت اجتماعی و فضایی	عدالت و برابری	توجه عادلانه به مناطق مختلف و دسترسی برابر به امکانات و خدمات

در سال‌های اخیر، در شورای فرهنگ عمومی این موضوع مطرح شده است که مسائل و چالش‌ها و ظرفیت‌های محلی هر زیست‌بوم یا اقلیم به خود همان اقلیم واگذار شود. بر اساس این دغدغه، «سند زیست‌بوم» نوشته شده است؛ هرچند این امر تحقق پیدا نکرد و اجرایی نشد. چون هم‌زمان با این طرح، ایده بدیل دیگری در شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان «برش استانی نقشه مهندسی فرهنگی کشور» پیگیری و برای هر استانی مجزا نوشته می‌شد؛ اما ممکن بود به تعارض این دو طرح بینجامد.

طرح دیگری که مشابه طرح زیست‌بوم ارائه شد «نقشه تحول حوزه هنری استان‌ها» بود. این طرح نیز، همانند سند زیست‌بوم، در زمینه چالش‌ها و فرصت‌های هنری استان‌ها تهیه گردید. طرح مزبور در حال تدوین در استان‌هاست و سند پشتیبان آن نیز سند زیست‌بوم هر استان است.

دستگاه‌هایی که این طرح را پیگیری می‌کنند عبارت‌اند از شورای عالی انقلاب فرهنگی با طرح «برش استانی نقشه مهندسی فرهنگی کشور» و شورای فرهنگ عمومی با طرح «سند زیست‌بوم» که در آن بر رویکرد «زیست‌بوم‌گرایی» تأکید شده است. حوزه هنری استان‌ها نیز طرح «نقشه تحول حوزه هنری استان‌ها» را بر عهده گرفته است. آخرین فعالیت‌ها در این حیطه به تهیه طرح «آمایش فرهنگ» کشور مربوط می‌شود که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با همکاری پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در حال تهیه است. از آنجاکه در طرح‌های آمایش سرزمین به بخش‌های اجتماعی و فرهنگی کشور کم‌توجهی شده بود، لازم بود طرحی با در نظر گرفتن ابعاد مذکور تهیه شود که ویژگی‌های فرهنگی اقلیم‌های مختلف کشور را در نظر بگیرد. باتوجه به جدول ۲، پنج مؤلفه اصلی در هویت اسلامی ایرانی تشخیص داده شده که هر یک به مؤلفه‌های خردتر تقسیم می‌شود:

۱. دیانت (دین و مذهب)؛ ۲. زبان ملی و بومی؛ ۳. تاریخ (میراث مادی و معنوی)؛ ۴. جغرافیای فرهنگی (قومیت‌ها و اقلیت‌ها)؛ و ۵. نظام اجتماعی-فرهنگی (نظام آموزشی،

نظام زن و خانواده، نظام اقتصادی، نظام حقوقی و سیاسی (حکومت)، نظام فرهنگی).

جدول ۲. مؤلفه‌های مهم هریک از شاخصه‌های هویتی

مؤلفه‌ها	شاخصه‌ها
باورها و ارزش‌ها	دیانت
دین	
مذهب	
نوشتاری	زبان ملی
گفتاری	
میراث مادی	تاریخ فرهنگی
میراث معنوی	
قومیت، زبان، محیط طبیعی، نوع معیشت و شیوه زندگی	جغرافیای فرهنگی
نظام آموزشی، نظام زن و خانواده، نظام اقتصادی، نظام حقوقی و سیاسی (حکومت)، نظام فرهنگی	نظام اجتماعی فرهنگی

ایران اسلامی نه تنها در داخل مرزهای خود هویت مشترکی دارد و اقوام و قومیت‌ها را به دور محورهای اصلی هویت ایرانی جمع کرده است؛ بلکه در خارج از مرزهای جغرافیایی خود این اشتراکات نیز دیده می‌شود. به سختی می‌توان بین موضوع‌های ایرانی و هندی و حتی موضوع‌های شرقی ترکیه مرزی قائل شد. اگر برخی از عناصر فولکلور ایران را بین‌المللی بنامیم اغراق نکرده‌ایم؛ چراکه آمیزه‌ای از این عناصر را می‌توان در مناطق مختلف مشاهده کرد. اختلاط و امتزاج ملت‌ها در آسیای میانه به حدی است که در این مناطق کمتر آداب و رسوم یا موضوعی را می‌توان یافت که از عناصر ابتدایی و اولیه فولکلور ساکنان ایران زمین متأثر نشده باشد. این عناصر معمولاً به مناطق شرقی ترکیه نیز انتقال یافته‌اند (سپیک، ۱۳۸۴: ۷).

دوره صفویه با تلفیق سه عنصر مهم هویت‌ساز، یعنی مذهب و اسطوره و سرزمین، پایه‌گذار عصر جدیدی در فرایند هویت‌یابی ایرانیان به شمار می‌آید. دوره قاجاریه سرآغاز مداخله همه‌جانبه اروپاییان در جهان ایرانی و تأثیر عمیق آن بر هویت ایرانی است. مؤلفه‌های فرهنگی در تکوین هویت فرهنگی ایرانیان عبارت‌اند از: مدارای دینی، دین‌مداری، مهمان‌نوازی، علم‌آموزی، شعردوستی، دل‌بستگی به مؤلفه‌های هویت ایرانی، مرجعیت روحانیت در بین مردم و رواج فرهنگ عفاف در میان توده‌ها (کریمی، ۱۳۸۶: ۳۱).

زبان مشترک مانند پرچم مشترک عامل یکپارچگی ملت است. زبان عامل

یکپارچگی و مفاهمه و قرابت فرهنگی ملت به شمار می‌آید؛ همچنان‌که زبان فارسی در ایران این انسجام را در کل مناطق فرهنگی فراهم آورده است. تمدن ایرانی بدون زبان فارسی متصور نیست. این بدان معناست که مشاهیر و متفکران ایرانی در اقلیم‌های مختلف این سرزمین با زبان فارسی به یکدیگر پیوند می‌خورند. ایرانیان با شاهنامه به اصالت ایرانی خود می‌بالند و با مثنوی معنوی عرفان و معنویت را فهم می‌کنند و با آثار نظامی گنجوی اسطوره‌های ایرانی را تصور می‌کنند و با غزل حافظ نوای قرآنی را گوش می‌دهند. این نام‌آوران چیزی جز انسجام و وحدت ایران‌زمین نسروده‌اند و در جای‌جای اقلیم‌های ایران، فرهنگ و تاریخ و تمدن این سرزمین را ساخته‌اند.

مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای کنگره شهدای نیشابور و سبزوار به بحث اقلیم‌های فرهنگی اشاره کرده است: «نیشابور و سبزوار دو گنجینه‌اند؛ گنجینه تاریخ اسلام و تمدن اسلامی ما و تمدن ایرانی ما. دو گنجینه‌اند که باید حفظ بشوند، بایستی معرفی بشوند. حالا در گزارش‌های آقایان بود که دانشنامه این شهرها تهیه شود؛ بله [باید] تهیه شود، شناخته شود. جوان نیشابوری، جوان سبزواری [باید] بدانند که وارث چه حقایقی، چه زیبایی‌هایی، چه شکوه و عظمتی از لحاظ معنوی، از لحاظ علمی، از لحاظ تاریخی است؛ این را جوان‌های ما باید بدانند تا احساس هویت کنند، احساس شخصیت کنند. این جور نیست که ما به چشم دو آبادی قدیمی یا دو شهر قدیمی و تاریخی به این‌ها نگاه کنیم؛ نه این‌ها - هم نیشابور، هم سبزوار - دو راوی صادق و عینی تمدن اسلامی ما هستند؛ راوی تمدن‌اند، راوی فرهنگ‌اند. آن‌هم نه راوی زبانی؛ راوی عینی، راوی محسوس و مشهود».

مقام معظم رهبری بر جغرافیای معرفتی و تمدنی نواحی ایران تأکید کردند و فرمودند که این درخشش فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی در شهرهای اثرگذار مثل نیشابور و سبزوار کاملاً مشهود است. دوره‌های تاریخی و اثرگذاری‌های فرهنگی و تمدنی در این شهرها به دست شخصیت‌های علمی و مذهبی تکوین و بسط یافته است. در شهرهای اصفهان و شیراز و تبریز هم این‌گونه است و این شخصیت‌ها در جغرافیای معرفتی ایران می‌درخشند.

بنابراین، تاریخ و فرهنگ اقلیم در این زمینه‌ها از مؤلفه‌های مهم محسوب می‌شوند. جغرافیای معرفتی اقلیم‌ها باید از لحاظ معنوی و علمی و تاریخی مطالعه شود تا یک الگوی علمی از آن استخراج شود.

اسناد بالادستی

شاخص‌های فرهنگی مبتنی بر اسناد بالادستی (قانون اساسی، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران، سند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، قوانین توسعه و احکام فرهنگی رهبر معظم انقلاب) و نیز بر پایه تحقیقات و پژوهش‌های دولتی و حاکمیتی در حوزه فرهنگ پنج موضوع کلان را شامل می‌شود: دیانت (دین و مذهب)؛ زبان ملی و بومی؛ تاریخ (میراث مادی و معنوی)؛ جغرافیای فرهنگی (قومیت‌ها و اقلیت‌ها)؛ و نظام اجتماعی (نظام آموزشی، نظام زن و خانواده، نظام اقتصادی، نظام حقوقی و سیاسی (حکومت)، نظام فرهنگی). در اینجا فرهنگ واسطه ارتباط بین فرد و جامعه است. این پنج شاخص در سازمان‌دهی فرهنگ جامعه ستون فقرات کشور قلمداد می‌شوند؛ به نحوی که آسیب به هر یک از این مهره‌ها ضربه به روح جامعه خواهد بود.

سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴

آمایش فرهنگی یکی از زمینه‌های تحقق اهداف بلندمدت پیش‌بینی شده در افق ۱۴۰۴ و از برنامه‌های مؤثر سیاست‌های راهبردی است که زمینه رشد و تعالی فرهنگ را فراهم می‌کند و آسیب‌شناسی این حوزه را شناسایی می‌کند. تردیدی نیست که تحقق اهداف کلان اجتماعی به تعلقات فرهنگی و مطلوبیات اعتقادی جامعه و بهره‌برداری از ظرفیت خلاق مردم و علایق و تمایلات اعضای آن جامعه بستگی تام دارد. برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز، راهبرد اصلی داشتن «رویکرد فرهنگی فرابخشی» به همه ابعاد فرهنگ جامعه است. فرهنگ مقدمه هر نوع تغییر و تحول در جامعه و سنگ‌بنای توسعه و تقریب به هر نوع «چشم‌انداز» محسوب می‌شود (واعظی، ۱۳۸۶: ۴۷).

عناصر فرهنگی و وحدت‌بخش

وحدت دینی

یکتاپرستی و دین‌داری ایرانیان قبل از اسلام وجود داشته و پس از اسلام نیز ارزش‌های اسلامی و آموزه‌های دینی در متن زندگی آن‌ها قرار گرفته است؛ به طوری که با آداب دین کام اطفال خود را برداشته‌اند، زندگی کرده‌اند، خدای یگانه را پرستیده‌اند و مرده‌های خود را به خاک سپرده‌اند. تاریخ، ادبیات، سیاست، قضاوت، دادگستری، فرهنگ، تمدن، شئون اجتماعی و سرانجام همه‌چیز ایشان با این دین توأم بوده است. به اعتراف همه مطلعان، ایرانیان در این مدت خدمات ارزنده و فوق‌العاده و

توصیف‌ناپذیری به تمدن اسلامی کرده‌اند و در ترقی و تعالی این دین و نشر آن در میان سایر مردم جهان، از سایر ملل مسلمان - حتی خود اعراب - بیشتر کوشیده‌اند. هیچ ملتی به اندازه ملت ایران در نشر و اشاعه و ترویج و تبلیغ این دین فعالیت نداشته است (مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱۴: ۵۴).

دین و مذهب ذاتی فرهنگ اسلامی ایرانی است^۱ و در نظام عقیدتی و ارزشی مردم سهم بسزایی دارد و در شکل‌دهی به سلوک فردی و مناسک اجتماعی ایشان جایگاه ممتازی دارد. این معنا در سخنان امام(ره) و مقام معظم رهبری نیز برجسته است: هویت جمعی و ملی ملت ایران نظام اسلامی است که حتی کارایی و جذابیت بیشتر و حوزه تأثیر وسیع‌تری از ملیت ایرانی دارد. از این حیث، مقوله دین و مذهب، به‌عنوان عنصری مهم، نقش مهمی در استحکامات فرهنگی جامعه دارد.

زبان

پس از ورود اسلام، زبان فارسی، به‌سبب گستردگی کاربردش در میان ایرانیان، جایگاهی ممتاز داشت؛ چراکه هم‌زمان با تشکیل سلسله‌های محلی (سامانیان، طاهریان، صفاریان و...) در خراسان بزرگ و ماوراءالنهر و سیستان در شرق و شمال شرقی ایران، به‌صورت زبان شعر و نثر درآمد و رسمیت یافت و زبان دوم امپراتوری اسلام شد (مسکوب، ۱۳۷۸: ۱).

این شاخص فرهنگی به دو حوزه زبان نوشتاری و زبان گفتاری تقسیم می‌شود: ۱. **زبان نوشتاری** یا خط یکی از عوامل مهمی است که در فرهنگ جامعه تأثیرگذار است؛ از این رو، همواره مورد توجه سیاست‌مداران بوده است. ۲. **زبان گفتاری** نسبت به زبان نوشتاری در فرهنگ از پویایی و خلاقیت بیشتری برخوردار است.

زبان فارسی هویت مشترک ایرانیان تلقی می‌شود. هر جا بحث ایران به میان آمده، زبان فارسی هم نقش مهمی ایفا کرده است. در قانون اساسی و در اصل پانزدهم بر این نکته تأکید شده که تمامی متون و اسناد رسمی ما باید به زبان فارسی باشد و شورای نگهبان هم به‌عنوان صیانت‌کننده از قانون و اصل پانزدهم، وظیفه دارد که از زبان فارسی صیانت کند. حمایت قانون اساسی کشور از زبان‌های اقلیم‌ها مزیتی برای صیانت از قابلیت‌های آن‌هاست. تنوع فرهنگی در جامعه ما بیانگر وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است و احترام به گوناگونی‌های فرهنگی در قانون اساسی و سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی و مواضع رهبران کشور نهادینه شده و اصل توجه به تنوع فرهنگی در قانون نهفته است.

میراث فرهنگی و حافظه تاریخی

«گذشته تاریخی و میراث فرهنگی را نمی‌توان به راحتی کنار گذاشت. میراث مادی و معنوی ایران در انباشتی که در طول تاریخ داشته باید حفظ شود. این گذشته تاریخی به چه دردی می‌خورد؟ اهمیت این شجره‌نامه از این جهت است که نشان می‌دهد این منطقه به هر دلیلی - یا به دلیل اقلیمی، یا به دلیل جغرافیایی، یا به دلیل تاریخی - منطقه‌ای است که استعداد در آن پرورش پیدا می‌کند؛ یعنی، جوان امروز... می‌تواند این امید را داشته باشد که بشود ابن سینا، بشود رشیدالدین فضل‌الله و...» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسئولان و نخبگان استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۲۲).

جغرافیای فرهنگی و تمدنی ایران

جغرافیای فرهنگی ایران با مرزهای سیاسی امروزی جدا نمی‌شود. عوامل تعیین مرزهای فرهنگی ایران دین اسلام، زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ مشترک، آداب و رسوم، مفاخر و متفکران علمی و ادبی است که به عنوان مؤلفه وحدت جوامع فارسی‌زبان و جغرافیای فرهنگی ایران نقش‌آفرینی می‌کنند.

جغرافیا و فرهنگ پیوندی ناگسستنی دارند. انسان به لحاظ جغرافیایی و مکانی با محیط زندگی خود ارتباط برقرار می‌کند. این بستگی جغرافیایی در فرهنگ ما نیز نقش مهمی دارد؛ در واقع، همان‌طور که شرایط اقلیمی در مناسک و آداب و رسوم تأثیرگذار است، این شاخص به طریق اولی بر ذهنیت افراد نیز مؤثر است؛ از این حیث، جغرافیای فرهنگی از چگونگی حیات فرهنگ‌های مختلف در اوضاع جغرافیایی گوناگون سخن می‌گوید. در این رابطه، هویت یک ملت طی سالیان طولانی متأثر از ویژگی‌های سرزمینی است که در آن زیسته‌اند و به آن تعلق پیدا کرده‌اند؛ بنابراین، هویت ملی هر ملت در درجه نخست زاینده محیط جغرافیایی آن ملت است و فلات ایران، بدون تردید، گاهواره هویت ایرانی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۴). توجه به مناطق کمتر توسعه‌یافته و محروم کشور که از اولویت‌های اصلی آمایش سرزمین است، می‌تواند خرده فرهنگ‌های اقلیم‌های فرهنگی کشور را با سلیقه‌ها و گرایش‌های سیاسی گوناگون دور هم جمع کند. با کاهش شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی و با برآورده شدن نیازهای مناطق و حل مسائل آن‌ها، شکوفایی و پیشرفت ایران مقتدر رقم خواهد خورد.

نتیجه‌گیری

جغرافیای فرهنگی ایران برآیند فرهنگ اقلیم‌های گوناگونی است که هزاران سال در این سرزمین زیسته‌اند و در طول تاریخ در این جغرافیا و سرزمین، فرهنگ و تمدن ایرانی را رقم زده‌اند و به تعبیری، «جهان فرهنگی» را به وجود آورده‌اند. این جهان فرهنگی برای استمرار و حفظ و شکوفایی و پویایی به خودآگاهی مردمش نیاز دارد که این مهم مبتنی بر آگاهی به جهان اجتماعی و فرهنگی ایرانیان است. در سطوح ملی و ناحیه‌ای اقلیم‌بندی فرهنگی ایران باید بر اساس اصول اسلامی و توحیدمبنا انجام پذیرد. در این میان، چند عنصر فرهنگی دخیل‌اند. مهم‌ترین عنصر از عناصر اشتراکات اقلیم‌های فرهنگی و نقطه اشتراک فرهنگ فارسی، ترکی، عربی، کردی، بلوچی و... تبار توحیدی آن است. تنوع فرهنگی گنجی بزرگ برای ایران اسلامی در راه رسیدن به قله‌های تمدنی است. در تمدن توحیدی، وحدت در عین تنوع محقق می‌شود و غایت تمدن اسلامی گرد هم آوردن تنوعات گوناگون انسانی و فرهنگی حول ارزش‌های مشترک و متعالی است. نگاه تمدن‌ساز تنوع و کثرت فرهنگی را نه به مثابه تهدید که فرصتی برای قوام صراط توحیدی می‌بیند. جمهوری اسلامی ایران نیز، بر اساس آموزه‌های حیات‌بخش اسلام، تنوع را به رسمیت شناخته است. به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و حقوق اقوام و زبان‌های مختلف در قانون اساسی برآمده از اصول اسلامی و اراده ملت ایران و در سایه‌سار اندیشه‌های امام و رهبری انقلاب اسلامی بیان شده است.

یکی از ارکان اساسی جغرافیای فرهنگی تأکید بر تکثر و تنوع فرهنگی و حراست از آن و اصالت بخشیدن به آن است. نحوه زندگی انسان‌هایی که در یک مکان جغرافیایی متمرکزند به نظام فرهنگی وابسته است که در قالب الگوهای فضایی به وجود آمده است. مفهوم الگوی فضایی به بررسی تفاوت‌ها و تشابه‌ها میان یک ناحیه با ناحیه دیگر اشاره دارد. عناصر مشابه در نظام فرهنگی به شکل‌گیری گروه‌های فرهنگی در قالب الگوهای فضایی منجر می‌شود. به وسیله این الگوها می‌توان به مقایسه نواحی پرداخت. سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی صیانت از تنوع فرهنگی در ایران اسلامی است و رسیدن به نظم تمدنی باتکیه بر گنجینه تنوع فرهنگی ایرانی ممکن است. سیاست رسمی جمهوری اسلامی پاسداشت تنوع فرهنگی است. امپریالیسم فرهنگی به دنبال از بین بردن ارزش‌های اخلاقی مشترک میان ایرانیان از فرهنگ و زبان و مذاهب مختلف است. دشمنان ملت ایران در پی اضمحلال فرهنگ‌های متنوع و ارزش‌مدار در دل فرهنگ به اصطلاح واحد جهانی بر پایه

ارزش‌های ضدانسانی خود هستند (امامی، ۱۴۰۲).

در اقلیم‌بندی فرهنگی ایران باید به خصیصه‌ها و تنوع زبانی، اقلیم خشک و نیمه‌خشک و کوهستانی، موزاییک قومی و نظایر آن توجه شود و به مناطق و اقلیم‌های فرهنگی به‌شکل متعادل توجه شود. الگوی توسعه بوم‌مبنا مبتنی بر تاریخ و جغرافیای هر بوم شکل می‌گیرد و پایه‌گذار و مجری اصلی آن کنشگران بومی هستند؛ بنابراین، الگو و سند توسعه بوم‌مبنا در هر ناحیه به مقدار زیادی به خود آن ناحیه اختصاص دارد و نمی‌توان آن را به نواحی دیگر تعمیم داد.

ناحیه‌بندی فرهنگی به معنای جزء کردن و مجزا کردن از یک کل نیست؛ چون در آن صورت، اتحاد ملت و تمامیت ارضی دچار چالش می‌شود و تجزیه سیاسی و فرهنگی اتفاق می‌افتد. همچنین، چنین نگاهی به تبعیض و بی‌عدالتی، چه از نظر اندیشه‌ای و چه از نظر فیزیکی و سرزمینی، منجر می‌شود. جداسازی و مجزا انگاشتن فیزیکی و سرزمینی و محروم کردن یک گروه از مردم از یک ملت به معنای تبعیض نژادی و قومی و مذهبی خواهد بود؛ همان چیزی که در آفریقای جنوبی و فلسطین اشغالی توسط رژیم غاصب صهیونیستی اتفاق افتاده است. آنچه مدّ نظر اسلام است تکثر فرهنگی در عین وحدت است.

منابع و مأخذ

- احمدی شاپورآبادی، محمدعلی (۱۳۸۸). نگرشی بر آمایش فرهنگی سرزمین و جایگاه آن در برنامه‌ریزی توسعه فرهنگی. *مجله راهبرد توسعه*، بهار ۱۳۸۸، شماره ۱۷.
- اعظمی، هادی و دبیری، علی‌اکبر (۱۳۹۰). تحلیل نظام تقسیم سیاسی فضا در ایران. *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۷(۲)، ۱۴۷-۱۸۱.
- امامی، سید مجید (۱۴۰۲). پاسداشت تنوع فرهنگی. *روزنامه ایران*، ۱ خرداد، س ۲۹، ش ۸۱۹۰.
- آذرباد، نسرین (۱۳۹۲). روش‌های نوین ناحیه‌بندی در فضاهای جغرافیایی. *فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ۳(۱۲)، ۹۳-۱۰۲.
- آیور، داگلاس (۱۳۷۳). *مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی*. ترجمه علی برزگر. چاپ دوم. گناباد: مردنیز.
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مسئولان و نخبگان استان همدان (۱۳۸۳/۴/۲۲).
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۳). اندیشه هفت اقلیم و ارزیابی یادکردهای آن در احادیث. *نشریه مطالعات اسلامی*، ۶(۶۵) و ۶۶، ۱۷-۴۲.
- پوراصغر سنگاچین، فرزاد، ابراهیمی خوسفی، محسن و کاشف مبارکه، مهرداد (۱۳۹۹). *مطالعات سند ملی آمایش سرزمین، مروری بر تحولات منطقه‌بندی فضایی و سیاسی در ایران*. گروه پژوهشی آمایش سرزمین، توسعه و توازن منطقه‌ای. تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۵). *شناسایی مبانی و شاخص‌های پایدار تدوین چشم‌انداز فرهنگ کشور*. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۷). *فرهنگ و تمدن*. تهران: نی.
- جلالی مقدم، م (۱۳۷۷). گفتارهایی در باب فرهنگ. *کیهان فرهنگی*، ۱۴۶، ۶۶-۶۸.
- حاجبانی، ابراهیم، زمانی مقدم، افسانه و سیدآبادی، ملوک (۱۳۹۶). چهارچوبی برای سنجش شاخص‌های عدالت فرهنگی در استان‌ها و مناطق ایران مطالعات راهبردی زمستان ۱۳۹۶، شماره ۷۸.
- ذوالفقاری، حسن و شیرینی، علی‌اکبر (۱۳۹۹). *باورهای عامیانه مردم ایران*. چاپ پنجم. تهران: چشمه.
- رلف، ادوارد (۱۳۸۹). *مکان و بی‌مکانی*. ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی. تهران: آرمان‌شهر.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۴). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. چاپ دوم. تهران: پیام نور.
- سیپک، بی‌بی (۱۳۸۴). *ادبیات فولکلور ایران*. ترجمه محمد اخگری. تهران: سروش.
- شکویی، حسین (۱۳۷۵). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*. جلد ۱. تهران: گیتاشناسی.
- شورمر اسمیت، پاملا (۱۳۹۲). *جغرافیای فرهنگی*. ترجمه علی احمدی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۷). فرهنگ‌شناسی و علم‌شناسی زبان، زمان و جغرافیای فرهنگ و ضرورت نگاه پارادایمی به فرهنگ ایرانی. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱(۱)، ۱-۹.
- علیجانی، بهلول و کاویانی، محمدرضا (۱۳۷۱). *مبانی آب‌وهواشناسی*. تهران: سمت.

علیمیرزایی، بهناز، کزازی، میرجلال‌الدین و سرور یعقوبی، علی (۱۴۰۰). رمزگشایی از نمادهای هفت اقلیم هفت پیکر. *متن‌پژوهی ادبی*، ۲۵ (۸۷)، ۳۴ - ۶۱. DOI: ۱۰/۲۲۰۵۴: ۲۰۱۹/۳۷۱۸۷/۲۴۹۹.ltr

کریمی، علی (۱۳۸۶). بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان در سفرنامه‌های عصر صفوی و قاجاری. *فصلنامه مطالعات ملی*، ۸ (۲۹)، ۳۱ - ۶۲.

لاکوست، ایو (۱۳۹۱). *از ژئوپلیتیک تا چشم‌انداز؛ فرهنگ جغرافیا*. ترجمه سیروس سهامی. مشهد: پاپلی.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶). *دموکراسی و هویت ایرانی، بحثی در ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی ایران و ایران‌شناسی سیاسی*. تهران: کویر.

مجموعه مصوبات شورای فرهنگ عمومی (۱۴۰۱).

محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). بررسی در جامعه‌شناسی ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۸). *هویت ایرانی و زبان فارسی*. تهران: نشر و پژوهش فرزانه.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. جلد‌های ۱۳ و ۱۴، تهران: صدرا.

مقبول، احمد (۱۳۴۶). *علم جغرافیا و تطورات آن در جهان اسلام*. ترجمه احمد آرام.

نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۸۶). فرهنگ جامع لغات و اصطلاحات سیاسی. چاپ سوم. تهران: نی.

نوری، سیدهدایت‌الله (۱۳۷۹). ارتباط «گفت‌وگویی فرهنگ‌ها» و «محیط جغرافیایی». *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی رویکرد فرهنگی به جغرافیا، جغرافیا بستری برای گفت‌وگویی تمدن‌ها*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

واعظی، بهروز (۱۳۸۶). *آمایش فرهنگی و چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴*. مهندسی فرهنگی، شماره ۸ و ۹.

Ahmadi Shapoorabadi, Mohammad Ali (2009). An attitude on the cultural development of the land and its place in cultural development planning. *Development Strategy Magazine*, Spring 2009, No. 17. [In Persian]

Alijani, Bahloul and Kaviani, Mohammadreza (1992). Basics of meteorology. Tehran: Side. [In Persian]

Alimirzai, Behnaz, Kezazi, Mirjalaluddin and Sarwar Yaqoubi, Ali (2021). Decoding the symbols of seven climates (regions) and seven bodies. *Literary textual research*, 25(87), 61-34. DOI: 10.22054/ltr.2019.37187.2499. [In Persian]

Ameli, Saeedreza (2007). Philology and science of language, time and geography of culture and the necessity of a paradigmatic view of Iranian culture. *Iranian Cultural Research Quarterly*, 1(1), 9-1. [In Persian]

Azami, Hadi and Dabiri, Ali Akbar (2010). Analysis of the political space division system in Iran. *Geopolitics Quarterly*, 7(2), 181-147. [In Persian]

Azarbad, Nasreen (2012). New methods of zoning in geographical spaces. *Regional Planning Quarterly*, 3(12), 102-93. [In Persian]

Collection of approvals of the General Culture Council (2022). [In Persian]

- Emami, Seyed Majid (2023). Protecting cultural diversity. Iran newspaper, June 1, p. 29, p. 8190. **[In Persian]**
- Hajiani, Ebrahim, Zamani Moghadam, Afsana and Seyedabadi, Moluk (2016). A framework for measuring the indicators of cultural justice in the provinces and regions of Iran, Strategic Studies Winter 2016, No. 78. **[In Persian]**
- Jalali Moghadam, M. (1998). Speeches about culture. Cultural keyhan, 146, 66-68. **[In Persian]**
- Karimi, Ali (2007). Reflection of cultural identity of Iranians in Safavid and Qajar era travelogues. National Studies Quarterly, 8(29), 62-31. **[In Persian]**
- Lacoste, Yves (2012). From geopolitics to perspective; The culture of geography. Translation of Siros Sahami. Mashhad: Popli. **[In Persian]**
- Maqbool, Ahmed (1967). The science of geography and its developments in the Islamic world. Translated by Ahmad Aram. **[In Persian]**
- Maskob, Shahrukh (1999). Iranian identity and Persian language. Tehran: Farzan publishing and research. **[In Persian]**
- Mohseni, Manouchehr (2007). A study in Iranian sociology. Tehran: Research Institute of Culture, Art and Communication. **[In Persian]**
- Mojtahedzadeh, Pirouz (2007). Democracy and Iranian identity, a discussion in geopolitics and political geography of Iran and political Iranology. Tehran: Kavir. **[In Persian]**
- Motahri, Morteza (1979). A collection of works by Shahid Motahari. Volumes 13 and 14, Tehran: Sadra. **[In Persian]**
- Nouri, Seyyed Hedayatullah (1979). The relationship between “dialogue of cultures” and “geographical environment”. The collection of articles of the international conference on cultural approach to geography, geography is a platform for the dialogue of civilizations. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. **[In Persian]**
- Nowrozi Khabani, Mehdi (2006). A comprehensive dictionary of political concepts and terms. Third edition. Tehran: Ney. **[In Persian]**
- Oliver, Douglas (1994). An introduction to anthropology. Translated by Ali Barzegar. second edition. Gonabad: Marandiz. **[In Persian]**
- Pahlavan, Changis (2008). culture and civilization. Tehran: Ney. **[In Persian]**
- Paktchi, Ahmad (2013). The thought of seven climates (regions) and the evaluation of its mentions in hadiths. Journal of Islamic Studies, 6(65 and 66), 42-17. **[In Persian]**
- Pitzl, G. R. (2004). *Encyclopedia of human geography*. Greenwood Publishing Group.
- Pourasghar Sangachin, Farzam, Ebrahimi Khosfi, Mohsen and Kashif Mobarakeh, Mehrdad (2019). Studies of the national land survey document, an overview of spatial and political zoning developments in Iran. Research group of land surveying, development and regional balance. Tehran: Development and Foresight Research Center. **[In Persian]**

- Pourezat, Ali Asghar (2006). Identifying the foundations and sustainable indicators of developing the country's culture landscape. Tehran: Secretariat of the High Council of Cultural Revolution. **[In Persian]**
- Ralph, Edward (2010). Place and placelessness. Translated by Mohammad Reza Qalada Mohammadi, Kazem Mandgari and Zuhair Mutaki. Tehran: Armanshahr. **[In Persian]**
- Rohol Amini, Mahmoud (1995). Cultural field. second edition. Tehran: Payam Noor. **[In Persian]**
- Shakoui, Hossein (1996). New thoughts in the philosophy of geography. Volume 1. Tehran: Gitasani. **[In Persian]**
- Shurmer Smith, Pamela (2012). Cultural geography. Translated by Ali Ahmadi. Tehran: Imam Sadiq University (AS). **[In Persian]**
- Sills, D. (Ed.) (1968). *International Encyclopedia of the Social Sciences* Vol. 17). New York: The Macmillan Company and The Free Press.
- Sipak, Yiri (2004). Iranian folklore literature. Translated by Mohammad Akhgari. Tehran: Soroush. **[In Persian]**
- Vaezi, Behrooz (2006). cultural landuse and vision of Iran 1404. Cultural engineering, numbers 8 and 9. **[In Persian]**
- Zulfiqari, Hassan and Shiri, Ali Akbar (2019). Popular beliefs of Iranian people. Fifth Edition. Tehran: Cheshme. **[In Persian]**